

چکیده

پژوهش حاضر می‌کوشد تا از منظر طراحی پژوهی، به بررسی «کیفیت کارکرد مقررات ساختمانی» در «طراحی معماری» بپردازد و مدلی مفهومی را به منظور تبیین الگوهای حاکم بر آن ارائه نماید. به طور دقیق‌تر پژوهش حاضر می‌کوشد تا مشخص نماید که ورود مقررات ساختمانی به فرایند طراحی معماری چه تأثیراتی بر تعادل، بازدهی و روانی این فرایند دارد و چگونه بر تعادل و معقولیت کلی محصول طراحی اثر می‌گذارد. در گام نخست، تصویری که برایان لاوسون، به عنوان یکی از صاحب نظران معتبر طراحی پژوهی، از چند و چون کارکرد مقررات ساختمانی در طراحی معماری ارائه نموده است، شناسایی می‌شود و بر مبنای آن، مدل مفهومی اولیه‌ای به عنوان فرضیه پژوهش تدوین می‌گردد. در این مدل، مقررات ساختمانی به واسطه تجزیه‌گرایی، کمی‌گرایی، جهت‌گیری ارزیابانه و چالش‌پیش‌بینی، دارای تعارض ساختاری با طراحی معرفی شده، نسبت به طراحی «پشت و رو و سر و ته» توصیف می‌گردند. در گام دوم به منظور آزمودن و ارزیابی این مدل، از طریق انجام مصاحبه باز، دیدگاه‌های تعدادی از معماران صاحب نظر کشور در خصوص کارکرد مقررات ساختمانی در طراحی معماری شناسایی می‌گردد. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان‌دهنده دیدگاه غالباً متفاوت این معماران نسبت به مدل فرضیه‌ای بوده است. در گام سوم به منظور تحلیل و شناسایی دقیق‌تر علل این مغایرت، با استفاده از روش «تحلیل بیانیه»، آزمون‌های تجربی ترتیب داده می‌شود که طی آن کارکرد مقررات ساختمانی در فرایند طراحی تعدادی از معماران، مورد مشاهده و بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، مدلی تدوین می‌شود که در آن کیفیت کارکرد مقررات ساختمانی در طراحی معماری تابعی از وضعیت و تعاملات چهار عامل اصلی در نظر گرفته می‌شود که عبارتند از: کیفیت تدوین مقررات ساختمانی، سطح خبرگی طراح معماری، شرایط خاص پروژه و وضعیت ساز و کارهای کنترل مکمل. در ادامه بر اساس وضعیت‌های هر یک از این عوامل و انواع حالت‌هایی که از ترکیب آنها قابل تصور است، شانزده حالت مختلف شناسایی می‌گردد. به کمک این مدل، طیفی تصویر می‌شود که در یک سوی آن کارکرد نامطلوب و در سوی دیگر آن کارکرد مطلوب مقررات ساختمانی جای می‌گیرد. از نتایج حاصل از پژوهش حاضر که می‌تواند در زمینه برنامه‌ریزی برای کنترل معماری مفید باشد، این است که کارکرد مطلوب مقررات ساختمانی در طراحی معماری، مستلزم وجود مجموعه‌ای از شرایط می‌باشد: از یک سو در تدوین مقررات ساختمانی باید به هماهنگی آن با طبیعت طراحی توجه کافی شده و به چالش‌های «تعادل»، «پیش‌بینی» و «دقت»، پاسخ‌های قابل قبولی داده شده باشد؛ از سوی دیگر، معماران به مدد آموزش و تجربه به حد مطلوبی از خبرگی در کاربرد مقررات ساختمانی رسیده باشند، به نحوی که ورود مقررات در فرایند طراحی آنها عمدتاً به شکل همجهت و همراستا با مسیر اصلی پیشبرد طرح - یعنی چارچوب بندی، حرکت و ارزیابی بر اساس مدل دونالد شون - اتفاق بیافتد؛ علاوه بر این، شرایط پروژه چنان باشد که طراح امکان ایجاد تعادل بین ابعاد طراحی تحت پوشش مقررات و جنبه‌های خارج از مقررات را داشته باشد؛ و نهایتاً، ساز و کار کنترل مبتنی بر مقررات ساختمانی در یک نظام جامع کنترل معماری و در ارتباطی منسجم با سایر ساز و کارهای کنترل معماری تعریف شده و برای جبران نقایص و خطاهای اجتناب‌ناپذیر آن تمهیدات لازم پیش‌بینی شده باشد. در پایان پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی عرضه می‌گردد.

واژگان کلیدی: طراحی معماری، مقررات ساختمانی، طراحی پژوهی، برایان لاوسون، خبرگی در طراحی، کنترل ساختمان